واکاوی معناشناختی عقل در زبان عربی و قرآن کریم با تکیه بر آراء شیخ طوسی در *التبیان*

باقر قربانی زرّین[1]

چکیده

واژهٔ عقل ومشتقات آن در زبان عربی، پیش از نزول قرآن کریم بر مفاهیمی خاص دلالت می‌کرد که در این نوشتار با مراجعه به آراء اهل لغت و نیز سروده‌های عربی واکاوی خواهد شد. آنگاه با بررسی مفهوم عقل در قرآن کریم به عنوان یک حوزهٔ معنایی و برترین مفاهیم هم‌نشین و هم معنا و جانشین آن با تکیه بر تفسیر گرانسنگ التبیان شیخ طوسی کارکردهای عقل تبیین خواهد گشت.

کلید واژه‌ها: عقل و کارکردهای آن، مفاهیم هم نشین، مفاهیم جانشین، قرآن، لغت و شعرعربی.

1- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی qorbanizb@gmail.com

مقدمه

اگر چه قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شد: «**بلسانٍ عربیٍ مبینٍ**» (الشعراء، ۱۹۵) ولی در بدو امر چنین به نظر می‌رسید که از جهت مفاهیم و معانی نیز فقط در محدودهٔ مفاهیم واژگان عربی پیش از عصر نزول منحصر مانده است، و حال آنکه بسیاری از این واژگان در فرهنگ قرآنی مفهومی نوین یافتند و بر معانی جدیدی دلالت کردند. گاه این معانی، بی ارتباط با پیشینهٔ معنایی واژگان نبودند ولی گسترهٔ مدلولهای قرآنی آنها گاه بسیار حیرت‌انگیز و یکی از وجوه اعجاز در قرآن کریم محسوب می‌شدند. یکی از این واژگان، عقل است که معنای لغوی و کارکرد آن در میان قوم عرب، پیش ازنزول قرآن بسیار محدود بود ولی در سایه سار قرآن تحولی شگرف یافت و بر مفاهیمی ارزشمند دلالت کرد.

عقل در لغت و شعر عربی

با توجه به کارکردهای واژهٔ عقل در عربی، اصلی‌ترین معنایی که می‌توان برای آن در نظر گرفت «بازداشتن و حفظ کردن» است: عَقَلَ لسانَه: کفَّه:زبانش را بازداشت، عَقَلَ بَطنُ المریض: شکم بیمار (پس از روان شدن) باز ایستاد، عَقَلَ البعیرَ بالعِقال: شتر را با پای بند از رفتن بازداشت (خلیل بن احمد، ۱۵۹/۱، راغب اصفهانی، ۳۴۲)

طرفه آنکه در زبان عبری نیز «عِقِّل» با مفاهیمی نزدیک به همین معنا به کار رفته است (نک: مصطفوی، ۱۹۵/۸) در عبری بستن دو پای خم شدهٔ شتر را به رانش «عَقَلَ» گویند»(Mashkour ,2/576)

در سروده‌های عربی نیز به این معانی اشارت رفته است. لبیدبن ربیعه (۱۷۷) عقل را به معنی دوراندیشی که مایهٔ حفظ و ظفرمندی آدمی است به کار برده است.[1] پناهگاه و حِصن را نیز عقل خوانده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۶۰/۱) کوه استوار و دست نایافتنی و انسانی را که در دشواریها بدو پناه برند نیز مَعْقِل نامیده‌اند (ابن درید، ۹۳۹/۲) عقیله زنی را گویند که در خانه مانده و حفظ شده است. شاعر جاهلی، امری القیس (۷۱) در سروده‌ای عقیله را در این معنا به کار برده است.[2]

1 – اِعقِلی اِن کُنتِ لمّا تَعْقِلی و لقَد افْلَحَ مَن کان عَقَل

2 – عقیلهٔ اَترابٍ لها لا دمیمهٔ و لاذاتُ خَلقٍ اِن تأمَّلتَ جَأنَبِ

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.5.6]

عبیدالله بن قیس الرُقَیّات (۱۱۲) نیز جمع عقیله، عقائل، را به معنی مرواریدِ دست ناخورده و بکر و محفوظ آورده است.[۱]

دیگر معنای مرتبط با این حوزهٔ معنایی، کاربرد عقل در معنای دیه است: عَقَلْتُ القتیلَ یعنی دیة مقتول را پرداختم. (ابن فارس، ۷۰/۴) اَنَس بن مُدرِک در سروده‌ای که جاحظ(۱۸/۱) آنرا نقل کرده به واقعة قتل سُلَیک و پرداخت دیة او اشاره کرده است.[۲]

عاقله نیز برخویشان و قبیلهٔ قاتل اطلاق می‌شود که پرداخت دیه بر عهدهٔ آنان قرار گرفته است.اصمعی نقل کرده است: صارَ دمُ فلانٍ مَعْقُلةً علی قومه. یعنی طایفهٔ قاتل پرداخت دیه را به گردن گرفتند. (ابن فارس، همانجا) دیه را ازآن سبب عقل نامیده‌اند که مانع از قصاص می‌شود و جان قاتل را حفظ می‌کند (ازهری، ۲۴۰/۱) ثعلب به نقل از ابن اعرابی عقل را تثبّت و تأنّی در کارها دانسته است (ازهری، ۲۴۱/۱) که موجب می‌شود کارها بدون شتابزدگی به انجام رسد. عقل در همین معنا در دیگر زبان‌ها نیز به کار رفته است. در پهلوی آن را خرد (xrat) ودر انگلیسی و فرانسوی intellect , intelligence و در لاتین intellectus می‌نامند. (افنان، ۱۷۸).

مفهوم عقل در دورهٔ جاهلی

کلمهٔ عقل در آن دوران به معنی « شعور عملی» بود که اشخاص در اوضاعِ پیوسته در حالِ تغییر از خود نشان می‌دادند و این لازمهٔ زندگی در بیابان و بادیه بود(ایزوتسو، ۷۸) شاعر راهزنِ (صُعلوک) دورهٔ جاهلی، شَنْفَری (۲۸) در سروده‌ای به همین معنا اشاره کرده است:

لَعَمْرُکَ ما فی الارضِ ضیقٌ علی امریٍ سَری راغباً أو راهباً و هو یَعْقِلُ[۳]

احمد امین آنگاه که به مقایسهٔ عقل یونانی و عقل عربی می‌پردازد به نکتهٔ جالبی اشاره می‌کند: «یونانیان با دیدی جامع و فراگیر به جهان هستی می‌نگریستند و آن را اجزائی پیوسته می‌دانستند و به دنبال اصل و منشأ قانون هستی بودند، ولی اعراب با نگرش به محیط اطراف خود اگر چیزی توجه آنان را جلب می‌کرد عواطف و احساساتشان برانگیخته می‌شد و در آن باره شعر می‌سرودند زیرا خاستگاه اندیشگی دیگری نداشتند که به تحلیل فلسفی آن بپردازند».(همو، ۴۱-۴۲)

1 – درّةٌ مِن عَقائلِ البحرِ بِکرٌ لَمْ تَنَلْها مَثاقِبُ اللَّآلِ
2 – اِنّی وَ قتلی سُلَیکًا ثمّ اَعقِله کالثور یُضْرَبُ لمّا عافَتِ البقرُ
3 – به جان تو سوگند زمین هیچگاه تنگ نخواهد بود برای انسان خردمندی که آرزومندانه یا بیمناک شب روی می‌کند.

عقل در فرهنگ اسلامی

در ارتباط با پیوند میان عقل در معانی لغوی و کارکردهای آن در وجود آدمی می‌توان گفت که در فرهنگ اسلامی عقل با دو مفهوم به کار رفته است: یکی قُوا و نیرویی درونی در انسان که آمادگی پذیرش دانش را دارد و دو دیگر دانشی که آدمی آن را به کار می‌بندد. در سخنی از حضرت علی علیه السلام عقل به دو گونهٔ مطبوع و مسموع تقسیم شده است (نک: راغب اصفهانی، ۳۴۱-۳۴۲) ابن معتز (۴۶۸) نیز با توجه به این سخن آن حضرت سروده: «فالعقلُ فَنّانِ مطبوعٌ و مصنوعٌ».

عنصرالمعالی کیکاووس (۲۶۲-۲۶۳) عقل را غریزی (مطبوع) و مُکتسَب (مصنوع) دانسته وگفته که «عقل غریزی را خرد خواننده و عقل مکتسب را دانش. عقل غریزی هدیهٔ خداوند است و به تعلیم از معلم بنتوان آموخت... مکتسبی را با غریزی یار کن تا بدیع الزمان باشی.» این که عقل را «نخست پدید آوردهٔ باری» و «اصل آفرینش» خوانده‌اند (ناصرخسرو، خوان الاخوان، ۳۵، ۹۰) بیانِ همان مفهوم نخستین عقل است که ملاک تکلیف آدمی است وخداوند بندگان را به واسطهٔ آن ثواب و عقاب می‌دهد(نک: برقی، ۳۱۰/۱؛ کلینی، ۱۰/۱-۱۱) راغب اصفهانی (۳۴۲) نکتهٔ مهمی را یادآور شده است: خداوند هرگاه در قرآن کریم کافران را به دلیل عدم تعقّل مذمت کرده مراد مفهوم دوم عقل است یعنی همان عقل اکتسابی، در آیاتی نظیر آیهٔ ۱۷۱ البقره. گفتنی است مشتقات واژهٔ عقل ۴۹ بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۴۶۸-۴۶۹) بدین ترتیب: تعقلون، ۲۴ بار؛ یعقلون: ۲۲ بار، عقلوه و نَعقِل و یَعْقِلُها هر کدام یک بار.

قابل توجه آن که خود واژهٔ عقل و یا اسم فاعل آن در قرآن کریم نیامده و فقط مشتقات فعلی آن به کار رفته است، ظاهراً لفظ عقل با مفهومی که امروزه شناخته می‌شود از نامهایی است که به دلیل غلبه در استعمال، نو پدید است از این رو فقط مشتقات فعلی آن در قرآن به کار رفته است نه خود آن (طباطبایی، ۳۹۶/۲)

ماهیت عقل از منظر شیخ طوسی

شیخ طوسی (۲۰۰/۱-۲۰۱) در تفسیر آیهٔ ۴۴ البقره پس از اشاره به معانی لغوی عقل که پیش تر بدانها اشاره شد، در تعریف عقل گفته: عقل مجموعه دانش‌هایی است که (عاقل) به واسطهٔ حصول آنها از کردارهای زشت دوری گزیده، واجبات الهی را بجا می‌آورد. سپس از قول رُمّانی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.5.6]

آورده که عقل همان دانش نخستین است کـه از انجـام کـار زشـت بـاز مـی‌دارد و هـر چقـدر ایـن بازدارندگی بیشتر باشد عقل، قوی‌تر است. شیخ طوسی عبارتهای دیگری نیـز در تعریـف عقـل بـا تعبیر «قیل» آورده است دال بر اینکه عقل، شناختی است که بواسطهٔ آن اجمالا میان زشت و نیکـو جدایی می‌افتد، یا اینکه عقل قُوا و نیرویی است که می‌توان به وسیلهٔ آن از شاهد بر غایب استدلال کرد(همانجا). سپس می‌افزاید که حاصل این عبارت‌ها یکی است و آنها را «قریبه المعانی» می‌داند آنگاه در فرق میان عقل وعلم می‌گوید که عقل می‌تواند به کمـال رسـد در حـالی کـه فاقـد برخـی دانستنی‌هاست. مانند کسی که به کمال عقلی دست یافته اما مثلاً نمی‌داند که این انار ترش است یا شیرین، ولی درصورت نقصان عقل، آدمی نمی‌تواند به کمال علمی دست یازد(همانجا). (نیرنـک: ابوهلال عسکری، ۳۶۶-۳۶۷). شیخ طوسی سپس اشکالی را مطرح کرده بدان پاسـخ مـی‌دهـد: اگر گفته شود ماهیت عقل، اختلافی است پس چگونه می‌تواند گـواه باشـد ومـورد استـشهاد قـرار گیرد؟ و درپاسخ می‌گوید: اختلاف در ماهیت عقل موجب اختلاف در قـضایای عقـل نمـی‌شـود. اینکه برخی عقل را «شناخت» و برخی دیگر آن را «نیرو و قوا» می‌نامند موجـب نمـی‌شـود کـه در قضایای عقل اختلاف ایجاد شود مانند آنکه هزار بیش از یک است، و موجـود غیـر معـدوم اسـت ودیگر قضایا.(همو،۱/ ۲۰۱)

عقل و کارکردهای آن در تفسیر *التبیان*

شیخ طوسی در تفسیر آیات، برخی از ویژگی‌ها و کارکردهای عقل را بـر شـمرده اسـت بـدین ترتیب:

۱-عقل، آدمی را از ادّعای بی دلیل باز می‌دارد. در تفسیر آیهٔ ۶۵ آل عمران: «**یا اهل الکتاب لِمَ تُحاجّونَ فی ابراهیمَ و ما اُنزِلَتِ التوراةُ والانجیلُ الّا من بعده افلا تَعقِلونَ**» . شـیخ طوسـی مـی‌گویـد: مـراد از «افلاتعقلون» آن است که فساد این ادّعا را در نمی‌یابید؟ چرا ادّعای بی دلیل مطرح می‌کنیـد؟ چـه رسد در جایی که مطلب، معلوم البطلان و ظاهر الفساد باشد. هر چیـزی کـه فـساد و نقـص از آن برخیزد از ساحت عقل به دور است، زیرا عقل طریق دانش است پس چگونه از رشد باز می‌مانـد و خود ره گم می‌کند؟(۲/۴۹۰)

۲- مُنْکَر آن چیزی است که عقل، انکارش کند.شیخ طوسی در تفسیر آیهٔ ۷۹ المائـده: **کـانوا لایَتناهَونَ عَن مُنکَرٍ فَعَلوهُ لَبِئسَ ما کانوا یَفعلونَ**» گفته: مُنْکَر همان قبیح است و به دلیل انکار عقل، منکـر

نامیده شده است. انکار، ضدّ اقرار است، عقل کار نیک را می‌پذیرد و بدان اقرار می‌کند. هر آن چـه که عقل بدان اقرار کند حق است و هر آن چه را که انکار کندباطل. (۳/۶۱۰-۶۱۱)

در تفسیر آیهٔ ۵۳الاعراف: «**قدجاءَتْ رُسُلُ ربِّنا بالحقّ**» شیخ طوسی آورده:

«این اقراری است از ناحیهٔ کافران که آنچه را رسولان الهی بیاورند حـق اسـت زیـرا عقـل بـه صحت آن گواهی دهد و باطل آن چیزی است که عقل گواه فساد آن باشد». (۴/۴۲۰)

۳- عذاب و پلیدی از آنِ بی‌خردان است. در تفسیر آیهٔ ۱۰۰ یونس: «**و یجعلُ الرِّجسَ علی الذین لایعقلون**» شیخ طوسی می‌گوید: برخی درباره دعوت پروردگار و امر و نهی او تعقّل نمی‌کنند گویی که بی خردند و این سرزنش و عیب جویی سزاوار آنان است. (۵/۴۳۶-۴۳۷)

۴-قلب، محل عقل و علم است. در آیهٔ ۴۶ الحـج: «**أفلَم یَسیروا فی الارض فتکونَ لهم قلوبٌ یَعقلونَ بها أو آذانٌ یسمعونَ بها فإنّها لاتَعمَی الابصارُ ولکن تَعمَی القلوبُ التی فی الصدور**» شیخ طوسی در تفسیر «قلوبٌ یعقلون بها» گوید: مراد آن است که به واسطهٔ قلب‌ها عبرت گیرند. ایـن آیـه مـا را رهنمـون می‌سازد به این که قلب، محل عقل و علوم است(۷/۳۲۶)، زیرا درپایان آیه صفت «عمی» به قلب، اِسناد داده شـده اسـت.کـوری قلـب همـان خـودداری از ادراک حـق اسـت (نیرنـک: طباطبـایی، ۱۴/۳۸۸-۳۸۹) بنابر نظر قرآن تبیین آیات الهی برای عاقلان سودمند و مثبت خواهد بود: «**قد بیّنّا لکم الآیاتِ ان کنتم تعقلون**» (آل عمران،۱۱۸) ولی برای کافرانی که کر و گنگ و کور باشند باب عقل بسته خواهـد مانـد از ایـن رو آیـات الهـی را درک نخواهنـد کـرد. «**صُمٌ بُکمٌ عُمیٌ فهم لایعقلون**» (البقره،۱۷۱) به نظر ایزوتسو سرچشمهٔ فهم انسانی در ارتباط با آیات در قابلیتی روانشناختی است که «قلب» نام دارد. (۱۷۳-۱۷۵) قلب همان چیزی است که بـه آدمـی شایـستگی فهمیـدن آیـات الهی را می دهد و اگر مُهر شده باشد دیگر آدمی نمی‌تواند چیـزی بفهمـد: «**و طُبِع علی قلوبهم فهم لایَفقهون**» (التوبه،۸۷) بدین سان پیوند میان قلب و عقل بس استوار و ناگسستنی خواهد بود.

بررسی برترین مفهوم هم نشین عقل

یکی از راههای پی بردن به یک حوزهٔ معنایی بررسی هم نشینی‌های یک واژه با دیگـر واژگـان است. هم نشینی فراوان واژه ومصادیق آیه/ آیات با فعل عَقَلَ در قرآن به اینجا می‌انجامد که «آیه » را اصلی ترین واژهٔ کلیدی حوزهٔ معنایی عقل بدانیم (کرمانی، ۳۱) آیه / آیات در قرآن با دو مفهـوم بـه کار رفته است: یکی نشانه‌های طبیعی وتکوینی همچون باد، باران، شـب، روز، باغهـا و ... (بـرای نمونه نک: الرعد/٤، النحل/۱۲) و دوم نشانه‌های تشریعی که همان ارتباط خداوند با بشر در قالـب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.5.6]

وحی است (برای نمونه نک: البقره /۲۴۲، النور /۶۱، برای تفصیل در مفاهیم این آیات نک، کرمانی، ۳۶-۴۰) پیش از نزول قرآن کریم، آیه در زبان عربی فقط در معنای نخستین به کار می‌رفت و به عنوان نمودهای طبیعی در نظر گرفته می‌شد(نک: ابن منظور، ۲۰۶/۱-۲۰۷) و حال آنکه از منظر قرآن کریم آیات نشانه‌ها یا نمادهایی هستند که دخالت خداوند را در کارهای بشری نشان می‌دهند و فقط کسانی ازماهیت نمادین آنها آگاه می‌شوند که «عقل» دارند و می‌توانند به معنای واقعی کلمه بیندیشند. (ایزوتسو، ۱۶۹-۱۷۱). در آیات ۲۱ تا ۲۸ الروم برخی آیات الهی باز گو شده و تعبیر «**انّ فی ذلک لآیاتٍ لقومٍ یتفکرون/ یعقلون**» و «**نُفَصّل الآیاتِ لقومٍ یعقلونَ**» آمده است. شیخ طوسی فکر، اعتبار و نظر را در تفسیر این آیات به شکل مترادف به کاربرده و«آیات » را «دلالت‌های روشن» برای خردمندان و اندیشمندان دانسته است. (۲۴۱/۸-۲۴۲) ناصرخسرو اعتبارِ (= عبرت گرفتن از) آفرینش رابر عقلاواجب دانسته و به آیة ۲ الحشر: «**فاعتبروا یا اولی الابصار**» استشهاد جسته است. (زاد المسافر، ۲۶۵)

در بررسی مفاهیم هم نشین با عقل می‌توان ازسمع، بصر، قلب و هدایت نیز یاد کرد که تفصیل آن دراین مقاله نمی‌گنجد.

برترین مفاهیم جانشین عقل و کاربردهای آنها

در بررسی مفاهیم جانشین عقل در قرآن کریم چندین مفهوم جای می‌گیرد که برای اختصار به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

۱- لُبّ: خالص از هر چیزی را لبّ گویند لذا مراد از آن را در آدمی عقل دانسته‌اند (خلیل بن احمد، ۳۱۶/۸-۳۱۷، ابن درید، ۷۶/۱) گویی که اصل وجود آدمی عقل اوست و دیگر اعضای وجود آدم پوسته‌ای بیش نیست (طریحی، ۱۶۴/۲). راغب اصفهانی مفهوم لبّ را خاص‌تر از عقل دانسته وگفته که هر لبّی عقل محسوب می‌شود ولی هر عقلی لبّ به حساب نمی آید(۴۴۶)، از این رو احکامی که عقلهای خالص توانایی درک آن را دارند مخصوص «اولو الالباب» دانسته است. (برای نمونه نک: البقره/۲۶۹) در زبان عبری نیز لِب به معنی قلب، جوهر، ضمیر و مرکز آمده و در زبانهای آرامی و سریانی لِبا به جوهر آدمی و خرد اطلاق شده است(مصطفوی، ۱۵۴/۱۰-۱۵۵)شیخ طوسی با تفسیر تعبیر «اولی الالباب» در قرآن به جایگاه لبّ اشاره کرده است. (۱۰۶/۲، ۱۶۶؛ ۲۴۲/۶)

۲- حِلم: در لغت به معنی بردباری و خرد ورزی آمده است(ابوهلال عسکری، ۷۴، ۱۹۹؛ ابن منظور ، ۲۰۹/۴). این واژه هم در دورة جاهلیت و هم در عصر نزول قرآن کریم بر فضیلت و مدح دلالت می‌کرد. در سرودة متلمّس، شاعر دورة جاهلی، حلم به معنی شناخت و تشخیص به کار رفته است.[1] (ابوهلال عسکری، ۲۰۰) که از کارکردهای مشترک با عقل است. بزرگترین شاعر مُخضرم دورة جاهلی و اسلامی، حسّان بن ثابت انصاری (۲۶۶) جمع حلم، احلام، رادر معنی خردورزی و دور اندیشی به کار برده است:

حارِبنَ کعبٍ اَلا الاحلامُ تَزجُرُکم عَنّا وانتم من الجُوفِ الجَماخیرِ
لابأسَ بالقوم مِن طولٍ و مِن عِظَمٍ جِسمُ البِغالِ و اَحلامُ العَصافیرِ[2]

و ازآنجا که جهل، ضدّ حلم دانسته شده است(ابن درید، ۴۹۴/۱) جانشینی حلم برای عقل دانسته می‌شود. به تعبیر ایزوتسو حلم باعث می‌شود که انسان توازن عقل خودراحفظ کند(۲۷۶)، پس حلم پایة حقیقی عقل است. شیخ طوسی در تفسیر آیة ۳۲ الطور: اَم تأمُرُهم اَحلا مُهم بهذا اَم هم قومٌ طاغونَ» آورده که مراد از احلام، عقول است و حلم به معنای مهلت دادن و نرمشی است که حکمت و خرد بدان فرا می‌خواند(۴۱۳/۹)، از این رو خداوند حلیم و کریم است، زیرا گنهکاران را به متقضای حکمت مهلت می‌دهد.

برخی از واژگان دیگر نیز جانشین عقل می‌باشند: علم، فقه، فکر، حکمت، نُهیه، و... (نک: احمدی، ۱۹-۲۳) ولی بررسی تفصیلی این مواد نیازمند فرصتی دیگر است.

نتایج مقاله

۱- بیشترین معانی عقل در زبان عربی با دو مفهوم باز داشتن و حفظ کردن در ارتباط است.

۲- عقل در ادبیات عربی، پیش از نزول قرآن بیشتر به معنای نوعی شعور اجتماعی بود که به دارنده‌اش این امکان را می‌داد که در شرایط سخت و بحرانی تصمیماتی درست اتخاذ کند.

۳- می‌توان در یک تقسیم‌بندی عقل را به غریزی و اکتسابی تقسیم نمود و هر یک از آنها کارکردهای گوناگونی را عهده دار می‌باشند.

1- لذی الحلمِ قبلَ الیومِ ما تُقْرَعُ العصا و ما عُلِّمَ الانسانُ الاّ لِیَعْلَما

2 - این ابیات در هجو قوم حارث بن کعب سروده شده است: ای (فرزندان) حارث بن کعب خردهایتان شما را از هجوما باز نمی‌دارد! شما انسانهایی سست و راحت طلبید! تنومندی و بزرگ قامتی آدمیان چیزی نیست، آنگاه که تن‌هایی چون استران و خردهایی چون گنجشکان داشته باشند!

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.5.6]

۴- ماهیت عقل از منظر شیخ طوسی در راستای عقـل فطـری و ضـروری اسـت و بـا وجـود اختلاف در ماهیت عقل، اختلافی در حاکمیت عقل در قضایای علمی وجود ندارد.

۵- عمده کارکردهای عقل در قرآن کریم از منظر شیخ طوسی تمیز میان حق و باطل، معرفت شناسی و نگاه داشتن آدمی از سقوط در پرتگاهِ نافرمانی و سرکشی است.

۶- بررسی آیه / آیات الهی به عنوان برترین هم نشین عقل. گفته شد که آیات به عنـوان نـشانه ها و نمادهایی هستند که فقط خردمندان از ماهیت نمادین آنها آگاه می شوند.

۷- در بررسی دو مفهوم لُبّ و حِلم نیز به عنوان مفاهیم جانشین عقل معلوم گشت کـه لـبّ، عقل خالص است و هستهٔ اصلی وجود آدمی و حلم نیز پایهٔ عقل است و نرمشی که به واسطهٔ حلم حاصل می‌شود نشأت گرفته از حکمت و خرد است.

کتابشناسی

قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن الحسن، جمهره اللغه، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت ۱۹۹۸

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم ۱۴۰۴.

۳. ابن معتز، عبدالله، دیوان ابن المعتز، بیروت ۱۹۶۱.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت ۲۰۰۰.

۵. ابوهلال عسکری، معجم فروق اللغه، قم ۱۴۲۱.

۶. احمدی، مهدی، «عقل در قرآن کریم» در سرچشمهٔ حکمت: جستارهایی در باب عقل، تهران ۱۳۸۸.

۷. از هری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۹۶۴/۱۳۸۴.

۸. افنان، سهیل، واژه‌نامهٔ فلسفی، بیروت ۱۹۸۶.

۹. امری القیس، دیوان امری القیس، تحقیق حنا الفاخوری، بیروت ۱۹۸۹/۱۴۰۹.

۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمهٔ احمد آرام، تهران ۱۳۶۱.

۱۱. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم ۱۴۱۳.

۱۲. جاحظ، عمروبن‌بحر، الحیوان، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت ۱۹۶۹.

۱۳. حسّان بن ثابت، دیوان حسّان بن ثابت الانصاری، شرح و تحقیق عبدالرحمن البرقوقی، بیروت ۱۹۹۰/۱۴۱۰.

۱۴. راغب اصفهانی، الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، قاهره، بی‌تا.

۱۵. شنفری، ثابت بن الاوس، لامیه العرب، تحقیق محمدبدیع شریف، بیروت ۱۹۶۸.

۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۹۷۱.

۱۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین،تحقیق السید احمد الحسینی، تهران ۱۳۶۲.

۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت ،بی تا.

۱۹. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره ۱۳۶۴.

۲۰. عبیدالله بن قیس الرُقیّات، دیوان عبیدالله بن قیس الرقیات، تحقیق محمد یوسف نجم، بیروت ۱۹۵۸/۱۳۷۸.

۲۱. عنصر المعالی کیکاووس، قابوسنامه، تحقیق غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۶۴.

۲۲. فراهیدی،خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم ۱۴۱۰.

۲۳. کرمانی، سعید، معنی شناسی عقل در قرآن کریم، تهران ۱۳۹۱.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت ۱۴۰۱.

۲۵. لبید بن ربیعه، دیوان لبیدبن ربیعه، تحقیق احسان عباس، کویت ۱۹۸۴.

۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران ۱۳۶۸.

۲۷. ناصرخسرو، خوان الاخوان، با مقدمه و حواشی علی قویم، تهران ۱۳۳۸.

۲۸. همو ، زاد المسافر، بامقدمه و حواشی علی قویم، تهران ۱۳۳۸.

29. Mashkour, M.J.: *A Comparative Dictionary of Arabic, Persian And the Semitic Languages*, Tehran1978.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.14.30.5.6]